



«علم الحديث»؛ گذشته و آینده

مواول و الاخر و الظاهر و الباطن

قال ابو جعفر (عليه السلام) لسلمة بن كهيل و الحكم بن عتيبة: «شرقاً و غرباً فلا تجدان علماً صحيحاً الا شيئاً خرج من عندنا اهل البيت»^۱.
با سند صحيح از امام باقر العلوم (صلوة الله و سلامه عليه) روایت شده است که حضرتش خطاب به دو تن از عالمان کوفه، سلمة بن كهيل و حکم بن عتيبة فرمودند: «از شرق تا غرب عالم را بپوید، دانش صحیح را نمی یابید مگر آنچه از جانب ما اهل بیت (علیهم السلام) صادر شده باشد».

اهمیت کلام معصوم و ضرورت نشر معارف حدیثی بر کسی پوشیده نیست. در نظر عامه و خاصه، حدیث، دومین سند دین و در میزان حجیت، همسنگ کتاب الله است. البته برخی فرق، کتاب را برای فهم دین، کافی و وافی دانستند و سر رشته «حسبنا کتاب الله» گرفتند و در جهل مرکب ابدالدهر بماندند. لکن در نزد خردمندان، سنت معصوم بسان بالی است که در کنار قرآن آدمی را قدرت پرواز می دهد و اگر یکی نباشد دیگری نیز آفاقه نمی کند.

مرغ یک پرزود افتد سرنگون باز بر پرد دو گامی یا فزون

نه سنت بی قرآن حجیت می یابد و نه فهم قرآن بی استمداد از معصوم ممکن است. آری قرآن، نور است و نور، خود نماینده خویشتن است.

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۱۰۴۱

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رو متاب

لکن بر کسی پوشیده نیست که فهم کتابی بسان قرآن، طرفی دارد که شیوه شناخت آن طرق را جز معصوم نداند که معصوم، راسخ است در علوم.
قرآن، موجز، ذوالوجه و ذوالمعانی است. ندیده‌ای که فرق مختلف بر اثبات دواعی خویش به قرآن استناد کنند.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
تنها فرقه هفتاد و سوم، محقه است و ناجیه.

آن هم فرقه‌ای است که بنا به سفارش رسول مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر دو
حبل الهی - قرآن و عترت - می‌آویزد.

بادو پر بر می‌پرد چون جبرئیل
بی‌گمان و بی‌مگر بی‌قال و قیل

اگر تمسک به ثقلین شریفین تو امان باشد آدمی را به سر منزل مقصود می‌رساند. «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلُّوا بعدی ابدًا». اما در این میان به هر دو یادگار حضرت رسالت پناه (علیه افضل السلام و الصلوة) از جانب امت آن حضرت ستم‌ها رفته است. هر دو را به کناری نهاده، سرخویش گرفته و به طریقتی که خود ساخته و پرداخته ایم روزگاری می‌گذرانیم. گویی این دو فقط، دو سبیل مذهبی اند و دیگر هیچ.

بی‌تردید، عترت نبی (صلی الله علیه و آله) خزائن علم و معادن حکمت اند و لا جرم سخنانشان نیز جملگی بیت الغزل معرفت است و خورشید هدایت. «کلامکم نور و امرکم رشد». اهل بیت (علیهم السلام) خاندانی هستند که دیگران را در هیچ یک از فضائل و مناقب یارای هم‌وردی با ایشان نیست. «لا یقاس بأل محمد (صلی الله علیه و آله) احدٌ من هذه الأمة». در سیاق گویش نیز گوی سبقت از همگان ر بوده‌اند و خود نیز به فرا گرفتن علومشان و درایت روایاتشان، سفارش‌ها فرموده‌اند؛ به حدی که محک سنجش مرتبت و منزلت شیعیان‌شان را در میزان روایت و درایت آنان قرار داده‌اند. قال ابو جعفر (علیه السلام): «یا بنی! اعرف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و درایتهم فان المعرفة هی الدرایة للروایة». ۲ ولی متأسفانه

هم حدیث ایشان و هم علوم مرتبط با آن، آن طور که بایسته و شایسته است محل التفات نیست. این در حالی است که طبق روایت پیش گفته در ابتدای سخن، علم صحیح، همان است که از خانه نبوت و ولایت نشأت گرفته باشد.

البته ناگفته نماند که علوم و معارف اهل بیت (علیهم السلام) فقط شامل روایات به جامانده از ایشان نمی شود. چرا که آن ذوات مقدسه، به دلایل متعدد - به بیان تمام آنچه می دانستند موفق نشدند. دو دیگر آنکه، همه آنچه بیان کرده اند نیز به دست ما نرسیده است.

سه دیگر آنکه، فیاضیت امام معصوم (علیه السلام) به واسطه پایان یافتن حیات دنیوی وی پایان نمی یابد. علی رغم این که زمین از حجت حق خالی نمی ماند و هم اکنون سایه سرو قامت مولانا بقیه الله (ارواح العالمین فداه) بر همه گیتی مستدام است و عالمیان چونان خورشید پشت ابر از فیض وجود حضرتش بهره مندند. پس بر تو انوار جلی معارف الهی ایشان از ازل تا ابد بر قلوب مستعد، تابیده و می تابد.

پس بنا به ادله گذشته، علوم حضرات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) فقط شامل روایات به جامانده تا زمان ما نمی شود؛ اما همین مقدار روایات نیز در گرانباری اند که نباید از تالو نورشان بی بهره ماند. متأسفانه فرهنگ جامعه ما به سمتی رفته است که از قرآن و عترت جز دو واژه مقدس و سمبلیک چیزی باقی نمانده و همین کم توجهی، زیان های جبران ناپذیری را به دنبال داشته است. اما بحمدالله رشحات موج بیداری اسلامی، به عرصه حدیث پژوهی نیز رسیده و در چند سال اخیر نیاز به روایت و درایت حدیث، ذهن و زبان برخی عالمان و فاضلان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را به خود معطوف داشته است. در این رهگذر فعالیت های بسیار ارزشمندی صورت گرفته که تأسیس پژوهشکده ای چون «دارالحدیث» و انتشار دهها کتاب و مقاله در حوزه حدیث و علوم مرتبط با آن و هم چنین راه اندازی «دانشکده علوم حدیث» و تربیت حدیث پژوهان جوان از جمله این فعالیتهاست. لکن عصر ارتباطات و التزامات آن، خلأ وجود حدیث و دانش های مربوط به آن را به صورت نرم افزاری و قابل استفاده در شبکه های جهانی، پیوسته گوشزد می نمود. این مهم، عالمان زمان شناس و دلسوز را برای بهره وری از فن آوری های جدید در جهت توسعه و نشر علوم

فصلنامه

حدیث
شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

اهل بیت (علیهم السلام) برانگیخت. تهیه و تولید تعداد قابل توجهی نرم افزار بسیار سودمند با قابلیت‌های مختلف و حجم اطلاعات وسیع از دستاوردهای همین جنبش نرم افزاری است. اما تازه ترین محصول این نهضت، راه اندازی «دانشکده مجازی» در شبکه اینترنت توسط معاونت پژوهشی دانشکده علوم حدیث و با پیمردی تعدادی از اساتید و دانشجویان این دانشکده می باشد. آنچه مسلم است این که آموزش غیر مستقیم و غیر حضوری، آن هم در شبکه ای چون اینترنت که در آن هزاران هزار پایگاه رایبنده و گاه بی فایده و پر ضرر خودنمایی می کنند، به هیچ وجه جایگزین ساختار آموزشی سنتی و تلمذ حضوری نمی تواند بود؛ لکن آموزش های مدرن این چنینی برای انسان امروزی که پیوسته به دنبال آموختن آسان و همراه با تنوع و بدون پیمودن مسافت های طولانی و قابلیت هایی چون انتخاب درس و استاد و فوایدی از این سان می باشد می تواند سودمند واقع شود. علی رغم این که امروزه مراکز علمی و آموزشی، توان پذیرش تمامی دانش پژوهان را ندارند و از طرفی در تمام این مراکز، همه رشته های علمی تدریس نمی شوند، پس بی تردید وجود آموزشکده های مجازی در جای خود اهمیت ویژه ای دارد. از دیگر فعالیت های در خور ستایش دانشکده علوم حدیث، می توان از برگزاری دوره های فشرده آشنایی با معارف حدیثی یاد نمود. این دانشکده در دوره های تابستانی خود هر ساله پذیرای صدها نفر از مشتاقان علوم و معارف اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

امید است که در جوار حرم ملکوتی محدث عالی قدر و امامزاده واجب التعظیم، حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) و به مدد انفاس قدسی حضرت شاه ولایت (صلوات الله و سلامه علیه)، در آینده ای نه چندان دور شاهد خدماتی بیشتر و فاخرتر از این مرکز برکت خیز باشیم.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

مدیر داخلی



بیانات مقام معظم رهبری* در دیدار با اساتید، دانشجویان و مسئولان دانشکده علوم حدیث

بسم الله الرحمن الرحيم. اولاً به دانشجویان و اساتید عزیز خوش آمد عرض می‌کنیم و از دیدار با شما خوشحالیم. چشم ما به دیدن این همه جوان خوب و صالح - دختر و پسر - که همت خود را در غور در کلمات اهل بیت (علیهم السلام) متمرکز کرده‌اند، روشن شد. از جناب آقای ری شهری هم به خاطر خدمت ماندگاری که کرده‌اند، تشکر می‌کنیم. واقعاً این یک خدمت ماندگار است؛ مثل باغستان و سیعی است که نهاله‌ایش را ایشان غرس کرده‌اند. انسان الان نهاله‌ها را می‌بیند؛ اما با گذشت زمانی که - انشاء الله خیلی طولانی نخواهد بود - وقتی این نهالستان به میوه نشست، انسان می‌فهمد چه کار بزرگی انجام گرفته است.

حدیث، خیلی مهم است. حدیث معروف و معتبر و متواتر و قطعی الصدور ثقلین - که پیغمبر اکرم «کتاب الله و عترتی» را به عنوان یادگار و امتداد نبوت خود تا روز قیامت باقی گذاشت - اعتبار حدیث را برای ما روشن می‌کند؛ چون یکی از ابعاد وجود عترت، کلمات مبارک اهل بیت (علیهم السلام) است. این که آقای ری شهری فرمودند دارالحدیث، دارالقرآن هم هست، واقعاً همین طور است؛ چون اینها از هم قابل تفکیک نیست؛ «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». بنابراین، بناست تا قیامت برکات عترت و حضور عترت در دنیا، در امتداد

*- این بیانات در تاریخ ۸۳/۴/۸ در جمع رتبه‌های برتر آزمون کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث با معظم له ایراد شده است.

ختم نبوت، تضمین شده باشد. یکی از واضح ترین، عمومی ترین و دم دست ترین نشانه های این حضور، کلمات اهل بیت است. بیشتر از این، انسان چه می خواهد؟ با توجه به این بیان نبی مکرم - که آورنده قرآن است - در حد اعتبار قرآن، حدیث اعتبار دارد.

ما باید حدیث را بشناسیم. الان خیلی از بزرگان و علمای ما که در رشته های مختلف علمی خیلی متبحر هستند، با حدیث خیلی آشنایی ندارند؛ جز احادیث فقهی؛ آن هم به خاطر این که در استدلالات فقهی، مورد ابتلاء شان هست. مردم استفتاء می کنند، فقیه باید به آن استفتاء پاسخ دهد؛ لذا باید مراجعه کند و طبعاً در آن باب، هر روایتی که هست، می بینید. بنابراین، مراجعه به حدیث، به تبع نیاز به فقه است. در کنار چند صد هزار حدیثی که داریم، مگر احادیث فقهی ما چقدر است؟ بخش محدودی است. بقیه احادیث؛ احادیث معارف، احادیث آداب - که آداب را مستحبات معنا می کنند، لیکن آداب گاهی اوقات مستحبات نیست؛ فراتر از مستحبات است؛ آداب زندگی و حکم زندگی است - و احادیث مربوط به زندگی ائمه، رشته های مهمی است. احادیث مربوط به معارف - مثل توحید، معاد، امامت، نبوت، مسأله انسان، جبر و اختیار - مهمترین نورافکنی است که می تواند به فضای ذهن یک متفکر عقلانی - که در این فضای نورانی، عقل او کاوش کند و معارف را به دست بیاورد - تابانده شود. یاد همین مسائل حکم و آداب که عرض کردیم. خزانه لبالب احادیث اهل بیت در باب حکم و آداب زندگی و آداب معاشرت و روابط انسانها با هم و روابط حکومتها با انسانها و روابط انسان با طبیعت، این قدر مطلب دارد که اگر انسان واقعاً در اینها غور کند، مثل برگی خواهد بود روی دریا. از بس زیاد است، انسان اصلاً نمی تواند غور کند؛ اما متأسفانه اینها غالباً مورد مراجعه نیست؛ مگر کسی منبری باشد و بخواهد برای مردم موعظه کند، ناچار احتیاج پیدا کند که مراجعه کند؛ اما در محیط علمی و حوزه های علمیه ما، مراجعه به حدیث خیلی باب نیست. من حوزه فقاهت را ملامت نمی کنم - بالاخره ما فقیه داریم و فقیه هم باید متخصص باشد؛ تخصص در فقه هم احتیاج به غور در اصول و مبانی فقهی دارد و وقت انسان را می گیرد؛ دیگر توقع نیست که یک فقیه، یک محدث هم باشد - حوزه عمومی خودمان را ملامت می کنم که ما همچنان که در فقه و اصول این سرمایه گذاری عظیم را کردیم،

در حدیث این سرمایه گذاری را نکردیم. ما باید یک عده محدث داشته باشیم، هیچ لزومی هم ندارد که محدث حتماً فقیه و اصولی هم باشد؛ نه، فقط باید حدیث بلد باشد؛ چون خود غور در حدیث اینقدر ابعاد و زوایای گوناگونی برای انسان مطرح می کند که می بیند اصلاً این باب واسعی است. خیلی اوقات محصول آن، نقدتر و قابل خرج کردن تر است از حتی محصول دانش فقه ما که به صورت رساله در اختیار مردم قرار می گیرد. پس یک مطلب این شد که ما برای تبحر و تخصص در حدیث حتماً باید سرمایه گذاری کنیم، که البته این سرمایه گذاری به این صورت انجام گرفته و روزه به روزه هم باید توسعه پیدا کند. شماها هم که در این رشته وارد شده اید، توجه داشته باشید که این کار بزرگ و مهمی است که انسان بتواند با احادیث آشنا باشد. من کسانی را دیده ام که بر اثر ناآشنایی با حدیث، اشتباهات فاحشی از آنها سرزده است. سالهای دهه ۴۰ در مشهد شخصیت خیلی معروفی - که نمی خواهم اسم او را بیاورم؛ خداوند ان شاء الله او را رحمت کند - در مسأله یی از مسائل امامت دچار مشکلی بود که من با او سر آن مسأله بحث کرده بودم. منزلش نزدیک منزل ما بود. یک روز ظهر داشتم به خانه می رفتم، هندوانه و نان هم گرفته بودم و دستم پر بود. وقتی به من رسید، گفت فلانی! می خواهم مطلب لازمی با شما در میان بگذارم. مدتی من را با دستان پر در آفتاب گرم نگه داشته بود! گفتم بگذار اینها را در خانه بگذارم و برگردم. بردم در خانه گذاشتم و آمدم حدود یک ساعت سرپا با من صحبت کرد. می گفت آن مطلبی را که با هم صحبت کرده بودیم، من فهمیدم که اشتباه کردم. بنا کرد نقطه مقابل آن را توضیح دادن. گفتم: از کجا شما به این جا رسیدی؟ گفت: «بحار» دریایی است. این شخص کسی بود که علیه «بحار» و مجلسی حرف زده بود و به خاطر حدیثی که به نظرش می آمده غلط است - و شاید هم واقعاً غلط بوده - با مجلسی و «بحار» بد شده بود! «بحار» فقط یکی از منابع حدیثی ماست - البته یکی از بهترین هایش هم هست - ما این همه منابع حدیثی داریم. بنابراین ما باید حدیث و دانش آشنایی با حدیث را جدی بگیریم.

بله، همان طور که آقای ری شهری گفتند، علم الحدیث اصطلاحی غیر از علم حدیث و آشنایی با متن احادیث است. مقدمات، تقسیم احادیث به انواع مختلف، تاریخچه حدیث و

فصلنامه



شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

امثال آن، علم الحدیث است و کتابهایی هم به عنوان علم الحدیث می نویسند؛ کما این که علوم قرآنی هم همین طور است. علوم قرآنی بی که نوشته اند، دانشهای محتوای قرآن که نیست؛ دانشهای مرتبط با قرآن است؛ کی نازل شده، چگونه جمع آوری شد، ناسخ و منسوخ یعنی چه، قرائات یعنی چه، رسم الخط قرآن چیست. اما این، غیر از ورود در علوم است که در قرآن وجود دارد، که از طریق تفسیر می شود وارد شد. علوم تفسیر هم همین طور است. غیر از دانش مقدماتی - که اصطلاحاً علم الحدیث است - ما باید وارد میدان حدیث شویم، بفهمیم یاد بگیریم؛ تا وقتی حدیثی دیدیم، آنقدر با آن انس پیدا کنیم که بتوانیم به طور غریزی تشخیص دهیم که این حدیث درست است یا نه.

این یک واقعیت است که در احادیث ما تحریف وجود دارد. احادیث دخیله را، هم شیعه نوشته، هم سنی. ابن جوزی کتاب معروفی دارد به نام «احادیث دخیله» که البته به نظر ما او غرض ورزی کرده است؛ یعنی بعضی از احادیثی که هیچ دلیلی هم بر آن مترتب نیست، جزو احادیث دخیله به حساب آورده. البته شواهدی هم که او بر دخیل بودن ذکر می کند، در موارد بسیاری درست نیست؛ لیکن اصل این حرف درست است؛ هم در احادیث شیعه، هم در احادیث سنی ما دخیل داریم؛ احادیث جعلی بی که کسانی درست کردند. روایاتی هم داریم - که لابد دیده اید یا خواهید دید - که در آنها تصریح شده که ائمه فرموده اند در احادیث ما دست برده اند. حالا چه کار کنیم؟ این مسأله مهمی است. یک وقت می بینید حدیث مجعول موهوم غلطی در دست و بال جماعتی می افتد؛ این می شود محور یک اعتقاد غلط. الان از این قبیل، کم هم نداریم. یکی از وظایف مهم، وارد شدن در میدان تهذیب حدیث است. ما باید احادیث را تهذیب کنیم. عیوبی که ممکن است متوجه حدیث شود، متعدد است؛ از نقل به معنا و چیزهایی که مربوط به خود روایت اصلی می شود، بگیرید تا تحریف کتابها و ضعف اسانید کتابها و ضعف کیفیت تحمل حدیث و امثال اینها. یا کارهایی که عمداً انجام گرفته - خبائتها و بدجنسی ها - یا غلوهایی که صورت گرفته است. در بین اصحاب ائمه کسانی بودند که روی عشق به ائمه، چیزهایی را بد می فهمیدند. حمل بر صحتش این است که بگوییم بد می فهمیدند. درباره محمد بن سنان معروف دارد که دوستانش گفتند: «کاد ان یطیر»؛ نزدیک

بود طیران کند. طیران در اصطلاح قدما یعنی غلو. «فقصصنا جناحیه»؛ ما پرش را بریدیم و نگذاشتیم غلو کند. این را چه کسانی می گویند؟ اشخاص معتبر بزرگی مثل یونس بن عبدالرحمان. اگر ما حدیث محمد بن سنان را در فقه قبول کردیم، اختلافی پدید می آید که آیا ایشان ثقة است یا غیر ثقة؛ پس ضعف است. اگر آمدیم و بر حسب اجتهاد رجالی به این نتیجه رسیدیم که ایشان ثقة است، احادیث فقهی اش را می شود قبول کرد؛ اما در احادیث اعتقادی اش باید احتیاط کنیم. کسی که طوری محب و مخلص اهل بیت است که حاضر است چیزی بگوید که برخلاف گفتار خود آنهاست و در آن غلو و جود دارد، باید در قبول حرف او در این وادی خاص - وادی معارف مربوط به شخصیت اهل بیت (علیهم السلام) - احتیاط کرد. یا نقطه مقابل؛ مثلاً «علی بن ابی حمزه بطنانی» محل اختلاف است که ثقة است یا نه. بعضی ها او را ثقة دانسته اند، بعضی ها هم ثقة ندانسته اند. اگر ما قبول کردیم که او ثقة است - که خیلی از بزرگان معتقدند ایشان ثقة است؛ ولی بنده چنین عقیده بی ندارم - وثاقت او را در فقه قبول کردیم که او ثقة است - که خیلی از بزرگان معتقدند ایشان ثقة است؛ ولی بنده چنین عقیده بی ندارم - وثاقت او را در فقه قبول می کنیم؛ اما در عقاید قبول نمی کنیم؛ چون او واقعی است؛ دشمن اهل بیت است و نمی شود حرفهای او را در باره اهل بیت قبول کرد. به این نکات باید توجه کرد و حدیث صحیح را از سقیم شناخت. الان یکی از کارهای مهم ما تهذیب حدیث است. بنده همیشه از کتاب «بحار الانوار» تجلیل کرده ام. به اعتقاد من این کتاب جزو کتابهای برجسته تمام تاریخ شیعه است و علامه مجلسی یکی از مبتکرین علمای بزرگ ماست. بنده یک وقت گفتم اول کسی که تفصیل الآیات نوشته، اوست؛ اول کسی که تفصیل «نهج البلاغه» نوشته، اوست؛ اول کسی که تفصیل روایات نوشته و تبویب و فصل بندی کرده، اوست. شما به هر بابی نگاه می کنید، آیات مربوط، آن جاست. هیچ کس قبل از او این کار را نکرده؛ اینها خیلی مهم است؛ اینها ابتکارات علامه مجلسی است؛ شخص خیلی بزرگی است. بیانهای او در ذیل روایات - چه در «بحار»، چه در «مرات العقول»، چه در «ملاد الاخیار» - بسیار قوی، عمیق و دقیق است. ایشان شخصیت بزرگ و ملایی است؛ لیکن در کتاب بسیار ارزشمند همین شخصیت بزرگ - که «بحار الانوار» است - روایات فراوانی وجود

فصلنامه



شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

دارد که انسان یقین دارد اینها از ائمه صادر نشده است. چرا او اینها را نقل کرده؟ او در برهه و در مقطع جمع کردن بوده. بعد از قرنهای متمادی که کتابهای شیعه پنهانی دست به دست می گشت و گاهی آنها را می سوزاندند و نابود می کردند، صفویه سرکار آمدند. در دوره های اول، صفویه به فقه و بعد به فلسفه پرداختند؛ نوبت به حدیث نرسیده بود؛ علامه مجلسی آمد و این خلأ را پر کرد؛ احادیث موجود شیعه را با استفاده از قدرت شیخ الاسلامی بی که داشت، جمع کرد. ایشان کار بسیار مهمی انجام داد، لیکن مقصود او جمع حدیث بود؛ نمی خواست تهذیب حدیث کند. امروز ما باید این کار بزرگ را انجام دهیم. گاهی یک حدیث غلط دست یک نفر می افتد؛ دیگر نه ملاحظه می کند که این با مبانی اهل بیت مخالف است، نه ملاحظه می کند با قرآن مخالف است. بنده یک وقت در مشهد به مجلس روضه بی رفته بودم. جایی که ماننسته بودیم، علمای معروفی از مشهد در آنجا نشستند. روضه خوانی بالای منبر رفته بود و داستان یهودی بی را نقل می کرد که زمان پیغمبر در مدینه با امیر المؤمنین رفیق بود و به ایشان محبت داشت. وقتی آن یهودی مرد، کسی او را خواب دید که در بهشت به مقامات عالی رسیده است. گفته بود چطور به این جا رسیدی؟ گفت: به خاطر حب علی بن ابی طالب. برای این که حب علی بن ابی طالب را اثبات کند، چنین دروغی را جعل کرده از منبر که پایین آمد، گفتم: آقا روایتی که شما خواندید، کجاست؟ یک خرده دستپاچه شد و اسم یک کتاب فارسی را آورد. گفتم: این روایت را در کدام کتاب معتبر دیده اید؟ آیا سند او را نگاه کرده اید؟ اعتبار او را فهمیده اید؟ آخر به چه دلیل این روایت درست است؟ ماند چه بگوید. یکی از آقایان در دفاع از او مطالبی گفت؛ او قاتم خیلی تلخ شد. در جیبم قرآن داشتم، آن را باز کردم و این آیه شریفه را خواندم: «قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط» تا آن جا که می رسد: «فان امنوا بمثل ما امنتم به فقد اهدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله». گفتم این روایت اگر سند درستی هم داشته باشد، چون با صریح این آیه مخالف است، «فاضربوه علی الجدار». آیا این یهودی به آنچه امیر المؤمنین ایمان داشت، ایمان آورده بود یا نه؟ اگر ایمان آورده بود که دیگر یهودی نبوده؛ مسلمان بوده، مسلمان خیلی خوبی هم بوده؛ اما اگر ایمان نیاورده بود - که شما این ادعا را

می کنید - جایش جهنم است؛ درجات بهشت نیست. این آقا ابایی ندارد که بالای منبر روایتی را که برخلاف صریح قرآن است، بگوید، برای خاطر مقصودی که درست است - مقصود، ارزش حب علی بن ابی طالب است - اما آیا باید آن را از این راه ثابت کرد؟ آیا درست است که ما این طور دفاع غلط از حقایق صحیح را شیوه خودمان قرار دهیم؟ با حدیث، این طور رفتار شده است. بنابراین یکی از کارهای بسیار مهم، تهذیب حدیث است؛ حدیث باید تهذیب شود.

نکته سومی که می خواهم عرض کنم، این است که در تهذیب نباید تدروی و افراط کرد. بعضی ها وقتی می خواهند احادیث را تهذیب کنند، اکثر احادیث را خراب می کنند؛ در حالی که ما می توانیم هم از لحاظ مضمون - که با معارف مسلم الهی انطباق داشته باشد - و هم از راه انطباق با قرآن، و هم از راه سند، احادیث را درست کنیم. ما برای تصحیح اسناد خیلی راه داریم. بعضی از بزرگان مسأله اصحاب اجماع را بکلی ضایع کرده اند و هیچ اعتباری برایش قائل نیستند؛ در حالی که قضیه این طور نیست. درست است که حجیت حدیث در باب فقه، در احادیث معارف وجود ندارد - آن حجیت به معنای این است که انسان می تواند بر طبق آن عمل کند؛ این جا که عمل وجود ندارد - اما این که انسان وثوق داشته باشد که این کلام، کلام نورانی امام است، خیلی مهم است. این وثوق را از چه راهی می شود پیدا کرد؟ از راه سند. سند، راه خیلی خوبی است. البته ما نمی توانیم همیشه به سند اشکال کنیم. هر جا اصحاب اجماع بودند، آن روایت درست است؛ این خودش باب بزرگی است. با آن مشایخی که مرحوم شیخ (علیه الرحمه) می گوید هر کس که اینها را او نقل کنند، ثقه است و اگر ارسال هم بکنند، ارسالشان در حکم اسناد از ثقه است، اینها را باید قبول کرد؛ اینها حرفهای درستی است. بعضی از بزرگان، اصحاب اجماع را خراب کرده اند و گفته اند فقط معنایش این است که این هجده نفر ثقه هستند. در حالی که این نیست؛ اگر کسی به متن کلام «کشی» نگاه کند، می فهمد که ناظر به این است که اینها فقیه اند. فقیه به وثاقت چه ربطی دارد؟ فقیه اند، یعنی دین شناس اند و حدیث را می شناسند. اینها وقتی حدیثی را نقل کرده اند، ولو از کسی باشد که قطعاً ضعیف است، آن حدیث، حدیث درستی است؛ والا نقل نمی کردند؛ چون اینها اهل

فصلنامه



شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

فقه و اهل علم اند و می فهمند چه دارند نقل می کنند؛ لذا معتبر است. بنابراین نقل اصحاب اجماع، قطعاً حدیث را معتبر می کند. البته باب آن سه نفر، غیر از باب اصحاب اجماع است؛ آن توثیق است، این تصحیح حدیث است؛ اینها دو چیز است. البته اینها بحثهای فنی است و نمی خواهیم وارد این بحثها شویم. بنابراین در باب تهذیب حدیث، ضمن این که باید خیلی دقت نظر به خرج داد و اصلاً مسامحه نکرد، اما این به معنای این هم نیست که مقدار زیادی از احادیث را کنار بگذاریم و بگوییم اینها معتبر نیست؛ نخیر، راه برای تصحیح احادیث داریم. گاهی اوقات انسان معنای حدیث را با دقت می فهمد. بنده در مشهد در یکی از سالهایی که زندان بودم، گفتم برایم «خصال» صدوق را آورند.

من کتب صدوق را خیلی دوست دارم؛ کتابهای خیلی با ارزشی است؛ چون تحت هر عنوانی که کتاب نوشته، مبتکر است. صدوق مرد بسیار مبتکری است. همه یا اکثر این کتابها در موضوع خودش کتابهای بی سابقه بی است؛ از جمله «خصال» این کتاب را آوردند و من نگاه می کردم و مطالبی در حاشیه بعضی از روایات می نوشتم. به روایتی رسیدم که به نظرم آمد روایت بی ربط و دروغ قطعی است. روایت این بود: «کان للحسن و الحسین (علیهما السلام) تعویذتین حشوهما من زغب جناح جبرائیل»؛ حسن و حسین (علیهما السلام) دو بازو بند داشتند که محتوای آنها پر جبرائیل بود. انسان وقتی به ظاهر حدیث نگاه می کند، این طور به نظرش می آید که جناب جبرائیل - که به منزل پیغمبر رفت و آمد داشته - مثل کبوترهایی که در حال پرواز، پرهای ریزشان می ریزد، پرهای نرم می ریخته و حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم برای این که پرها هدر نرود، آنها را جمع می کردند و برای امام حسن و امام حسین دو بازو بند درست می کردند. آن زمان - سال ۴۹ - بنده نسبت به این روایت، قضاوت تند جوانانه خامی کردم؛ در حالی که بعد از مدتها وقتی به «خصال» نگاه می کردم و به این روایت رسیدم، دیدم عجب مضمون جالبی دارد. زبان، زبان ادبی و هنری و ذوقی است؛ چرا ما باید این را به زبان عامیانه حمل کنیم تا این معنا را بدهد؟ در حالی که می تواند معنایش این باشد که بال جبرائیل روی دستان حسن و حسین قرار دارد و پرواز اینها، پرواز جبرائیل است؛ آن هم در دوران کودکی؛ و الا در دوران امامت که جبرائیل و امثال جبرائیل به گردش

نمی‌رسند. این یک بیان ذوقی است؛ بیان خوب و شیرینی هم هست. ما این همه در قرآن بیانات کنایی و ادبی و لطیف داریم. «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» یعنی چه؟ یعنی خدای روی تخت نشسته و چهار زانو زده، که حنا بله این طور فهمیده اند؟! در محاورات ادبی و ذوقی، این یک معنای متعارف است. گاهی اوقات انسان با دقت در مضمون روایات، معانی بسیار لطیف، ذوقی و جالبی درک می‌کند. ائمه، «امراء الکلام» بودند - «و بعد فنحن امراء الکلام» - و حرفه‌اشان، حرفه‌های ذوقی، شیرین، شیوا و برجسته بوده است. اگر انسان بخواهد عامیانه نگاه کند، معانی الفاظ دگرگون می‌شود. در شعر امام: «چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم» اگر بنا باشد همین معنای عادی را استنباط کنیم، معلوم می‌شود کسی بوده که چشمش مثلاً بیماری تراخم داشته و امام (رضوان الله علیه) چشم او را دیده‌اند و بیمار شده‌اند! این است معنای واقعی شعر؟ انسان اگر با دید شعر فهمی نگاه کند، معنایش این نیست؛ اما اگر با دید عوامانه محض نگاه کند، معنایش همین است؛ امام چشم تراخمی را دیده‌اند و لابد از غصه بیمار شده‌اند! بنابراین نمی‌شود کلمات کسانی را که آیات بلاغت و امراء بیان و کلام بودند، این طوری معنا کرد.

امیدواریم خداوندان شاء الله شما را موفق بدارد. شماها جوان و الحمدلله با استعدادید و خدا را شکر که اساتید خوبی هم دارید. کاش در دوره جوانی ما هم چنین اساتید خوبی می‌بودند و ما از آنها استفاده می‌کردیم، که متأسفانه چنین چیزی پیش نیامد. مدیر دلسوز، دنباله گیر، خسته نشویی مثل جناب آقای ری شهری الحمدلله دنبال این قضیه هستند. خدا را شکر می‌کنیم؛ هم بر وجود شماها، و هم بر وجود این بزرگواران.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

فصلنامه



شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳